



An Investigation of Parenting Style in Jalal Al-e Ahmad's novel "The School Principal" Based on Diana Baumrind's Theory

Parisa Nasiri *¹, Farzad Baloo², Hadi nurmohammadi³

Received: 18/03/2023
Accepted: 17/01/2024

Abstract

Parenting style is one of the significant approaches in the field of psychology which deals with the importance of the role of parents and the way they interact with their children. In the 1960s, Diana Baumrind identified four main types of parenting styles: authoritative, authoritarian, permissive, and uninvolved. Each of these styles takes a distinct approach to raising and interacting with children on the part of parents. One of the most well-known authors of contemporary fiction, Jalal Al-e Ahmed, using caustic humor explored in the book "The School Principle" how to raise children, how to educate them, and how parents might help their children improve their social skills. In the present study, we investigated the parenting style in Al-e Ahmed's novel "The school principal" through a descriptive-analytical approach. The findings of the study reveals that this novel among the four types offered by Baumrind, can be examined based on the authoritarian parenting style. Furthermore, its elements lead us to

* Corresponding Author's E-mail:
prisanasirii@gmail.com

1. PhD Student of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

<http://www.orcid/0000-0002-1160-6986>

2. Associate Professor of Persian Language and Literature Department, Mazandaran University, Iran.

<http://www.orcid/0000-0002-0195-0847>

3. PhD in Persian Language And Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

<http://www.orcid/0000-0001-6848-8880>



انجمن نقد ادبی ایران



Quarterly Literary criticism

E-ISSN: 2538-2179

Vol. 16, No. 63

Autumn 2023

Research Article



positive and beneficial implications for parenting education in the Iranian fiction.

Keywords: Parenting style, Diana Baumrind, fiction, The School Principal, Al-e Ahmad

Extended Abstract

Parenting style is one of the significant approaches in the field of psychology which deals with the importance of the role of parents and the way they interact with their children. In the 1960s, Diana Baumrind identified four main types of parenting styles: authoritative, authoritarian, permissive, and uninvolved. Each of these styles takes a distinct approach to raising and interacting with children on the part of parents. One of the most well-known authors of contemporary fiction, Jalal Al-e Ahmed, using caustic humor explored in the book “The School Principle” how to raise children, how to educate them, and how parents might help their children improve their social skills. Considering to the importance of parenting and the ability to analyze literary texts based on this theory, no research has been conducted on examining contemporary narrative literature, especially the story of the school principal, based on parenting styles.

In this research, through a descriptive-analytical method, we aim to understand how the story of “The School Principal” describes and explains the role of the family as the primary center of child rearing based on parenting style, what cultural, social, and educational factors play a role in the target work, and how the story aligns with which of the parenting styles. It seems that, considering that the story narrates the educational situation and the cultural and social conditions of students, the role of parents as another key component in child rearing and their interaction with them is depicted as bilateral and mutual. Also, the economic and social factors of individuals have a direct relationship with the educational and cultural conditions of children.



مركز تحقيقات زبان و ادبيات فارسي



Quarterly Literary criticism

E-ISSN : 2538-2179

Vol. 16, No. 63

Autumn 2023

Research Article



The findings of the research indicate that, based on this perspective and examining the story of the school principal by Jalal Al-e Ahmad, this work is investigable and researchable based on the authoritative parenting style.

Al-e Ahmad, by portraying poor families, parents with low levels of education, their neglect of children, unfavorable living conditions in terms of education and livelihood, and the cultural and social situation as well as the psychological characteristics of children in the story of the school principal and other works related to parenting that were addressed in this research, seeks to demonstrate that the parents of students, who are mostly from the lower strata of society, often behave violently and harshly toward their children, in addition to unfavorable economic and health conditions. Their disregard and use of force towards children diminishes the level of self-confidence and self-belief in children, of which a part is due to the lack of awareness of the right parenting methods and acquiring necessary skills in the field of appropriate parenting styles.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښکي
پرتال جامع علوم انساني

مقاله پژوهشی

بررسی سبک فرزندپروری در مدیر مدرسه جلال آل احمد

بر مبنای نظریه دایانا بامریند

پریسا نصیری^{۱*}، فرزاد بالو^۲، هادی نورمحمدی^۳

(دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷)

چکیده

سبک فرزندپروری یکی از رویکردهای قابل توجه در رشته روانشناسی است که در آن به بررسی اهمیت نقش والدین و شیوه ارتباط آنان با فرزندان می پردازد. دایانا بامریند، در دهه ۱۹۶۰ سبک فرزندپروری را به چهار نوع اقتدارگرایانه، مستبدانه، آسان گیرانه و مسامحه انگارانه تقسیم کرده و در هرکدام به شیوه ای متمایز به نحوه ارتباط والدین با فرزندان پرداخته است. جلال آل احمد یکی از نویسندگان تأثیرگذار در ادبیات داستانی معاصر است که در کتاب مدیر

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و زبان های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی تهران (نویسنده مسئول).

* prisanasirii@gmail.com
http://www.orcid/0000-0002-1160-6986

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران.
http://www.orcid/0000-0002-0195-0847

۳. دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و زبان های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی تهران
http://www.orcid/0000-0001-6848-8880

مدرسه با زبانی طنز و درعین‌حال گزنده، به توصیف و بررسی شیوه آموزش و تعلیم و تربیت کودکان و نقش والدین در بهبود مهارت اجتماعی آنان پرداخته است. در پژوهش حاضر با شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی سبک فرزندپروری در داستان مدیر مدرسه از آل‌احمد پرداخته‌ایم. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که این داستان از میان چهار سبک ارائه‌شده بامریند، براساس سبک فرزندپروری مستبدانه قابل‌بررسی است و مؤلفه‌های موجود در آن ما را به نتایج سودمندی در زمینه ویژگی‌های تربیتی و آموزشی در حوزه ادبیات داستانی ایران می‌رساند و همچنین می‌تواند بستری برای مطالعات میان‌رشته‌ای از جمله روانشناسی و ادبیات کودک و نوجوان باشد.

واژگان کلیدی: سبک فرزندپروری، دایانا بامریند، ادبیات داستانی، مدیر مدرسه، آل‌احمد

۱. مقدمه

دایانا بامریند^۱ یکی از نظریه‌پردازان رشته روانشناسی در دهه ۱۹۶۰ است. وی سبک فرزندپروری را نگرش والدین در مورد تربیت فرزند و شیوه‌هایی تعریف می‌کند که برای اجتماعی کردن فرزندان خود به کار می‌برند (Baumrind: 1995, 1996 & 1997). از زمانی که مفاهیم اولیه برای تمایز بین سبک‌های خاص فرزندپروری ایجاد شد، اهمیت این موضوع در رشد کودک مورد اذعان قرار گرفته است (چری^۲، ۲۰۱۲). با کاوش در مفهوم کنترل والدین، این رویکرد اولین مدلی بود که مدلی نظری را ارائه کرد که سبک‌های فرزندپروری را به‌زیبایی در طبقه‌بندی واضحی سازماندهی می‌کرد. گونه‌شناسی بامریند (۱۹۶۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۱) در ابتدا سه سبک والدین متمایز را شناسایی کرد: سهل‌گیرانه، مقتدرانه و مستبدانه. این سه سبک در الگوهای اقتدار والدین متفاوت هستند و ارزش‌های متفاوت والدین و الگوهای طبیعی رفتار والدین را منعکس می‌کنند (بامریند، ۱۹۶۶). وی در مرحله‌ای دیگر سبک فرزندپروری را در

چهار سطح مقتدرانه، سهل‌گیرانه، مستبدانه و مسامحه‌کارانه بررسی کرد. در سبک فرزندپروری آسان‌گیرانه، والدین نسبت به فرزندان خود کنترل کمتری دارند و محبتشان نسبت به آنها زیاد است، در شیوه فرزندپروری مسامحه‌کارانه، کنترل و محبت به فرزندان در کمترین سطح قرار دارد، در شیوه فرزندپروری مستبدانه محور روابط براساس قدرت، خشونت و رفتار و تربیت خودمحوری و پرهیز از مشورت با اعضای خانواده است (پرچم و دیگران، ۱۳۹۱:۱۲۰) و در نهایت در شیوه فرزندپروری مقتدرانه، والدین مقتدر به صورت افرادی با صمیمیت و محبت با فرزندان خود رفتار و با ابراز محبت به فرزندان خود، رابطه خود را با فرزندان مستحکم می‌کنند و از جهت کنترل رفتاری، مقررات سختی برای فرزندانشان وضع می‌کنند و بر اجرای آن پافشاری می‌نمایند (به نقل از شکوهی‌یکتا و دیگران، ۱۳۸۵:۱۲۱). آل‌احمد از بزرگ‌ترین نویسندگان و ادیبان معاصر ایران است که در یکی از بحرانی‌ترین دوران تاریخ ایران زندگی می‌کرد و تحولات این دوره در تحول شخصیت او بسیار مؤثر بوده است. مدیر مدرسه یکی از آثار آل‌احمد و جزء کتاب‌های طراز اول در ادبیات داستانی معاصر به‌شمار می‌رود. این اثر شرح زندگانی آموزگاری است که بعد از گذراندن سختی‌های فراوان در سمت معلمی، مدیر شده است. او با تغییر جایگاه مدیریتی خود تصمیم می‌گیرد ارزش‌های تازه را جایگزین ارزش‌های کهنه کند و به‌نوعی سیستم آموزشی را اصلاح کند، اما در این امر ناتوان است. در پژوهش حاضر، برآنیم تا به بررسی سبک‌های فرزندپروری در مدیر مدرسه و نقش والدین در ایجاد بستری برای شکل‌گیری هویت، شخصیت و بروز استعدادهای درونی کودکان و تأثیراتی پردازیم که عوامل اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی در تربیت آنان دارد.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه سبک‌های فرزندپروری و همچنین داستان مدیر مدرسه از جلال آل‌احمد آثار متعددی نگاشته شده است. فادایلا و فوزیه^۳ (۲۰۲۲) در پژوهشی به تحلیل سبک فرزندپروری دایانا بامریند در رشد اولیه دوران کودکی پرداختند، نتایج این پژوهش نشان داد که چهار سبک فرزندپروری دایانا بامریند (مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه و مسامحه‌کارانه) بر رشد شناختی کودکان تأثیرگذار است، بنابراین والدین می‌توانند با توجه به نیازها و ویژگی‌های رشد کودک، سبک فرزندپروری را انتخاب و تعیین کنند. حمایت و انگیزه هر پدر و مادری در تربیت فرزند، تعیین‌کننده زندگی کودک در آینده خواهد بود. نتایج تحقیق پالی و همکاران^۴ (۲۰۲۲) تحت عنوان بررسی سبک‌های فرزندپروری و مثبت‌اندیشی والدین بر ادراک خود در کودکان پیش‌دبستانی نیز نشان داد که عاطفه و حساسیت مثبت والدین در سن چهار سالگی افزایش پذیرش مادر را در سن پنج سالگی پیش‌بینی می‌کند و انضباط سهل‌آمیز نمره پذیرش همسالان را برای دختران کاهش می‌دهد، اما نه برای پسران. علاوه بر این، گرمای کلامی والدین در سن سه سالگی نمرات پذیرش همسالان را در سن پنج سالگی پیش‌بینی می‌کند. در نهایت، پسرانی که از ۳ تا ۴ سالگی افزایش در عاطفه مثبت والدین را تجربه کرده‌اند، در سن پنج سالگی نمرات پذیرش همسالان بالاتری را نشان می‌دهند. این مطالعه شواهدی را ارائه می‌دهد که فرزندپروری یک امر مهم است. همچنین از آثار دیگر می‌توان به آثار مدینه یکتاپرست (۱۳۹۵) تحول مفهوم مسئولیت، میزان مسئولیت‌پذیری و رابطه آن با سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده از دوره نوجوانی تا بزرگسالی؛ محسن شکوهی‌یکتا و دیگران (۱۳۸۵) مطالعه تطبیقی سبک‌های فرزندپروری؛ برک لورا (۱۳۸۴) روانشناسی رشد؛ مریم زرین‌جوی الوار (۱۳۹۴) بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری

والدین با مسئولیت پذیری و رشد اجتماعی دانش آموزان پسر؛ عبدالعلی دستغیب (۱۳۹۰) نقد آثار آل احمد و ذبیح الله علیزاده (۱۳۸۱) اشاره کرد. به نظر می‌رسد، پژوهشی که به بررسی ادبیات داستانی معاصر به‌ویژه داستان مدیر مدرسه براساس سبک‌های فرزندپروری بپردازد انجام نگرفته است. حال آنکه انجام پژوهش‌های متعدد در حوزه شعر و داستان براساس نظریه‌های روانشناختی و رشد کودکان از جمله سبک فرزندپروری دایانا بامریند، نتایج قابل توجهی را در جهت تحلیل و بررسی آثار ادبی در اختیار ما قرار می‌دهد.

۳. پرسش‌های پژوهش

۱. براساس سبک فرزندپروری، داستان مدیر مدرسه نقش خانواده را به‌عنوان کانون اصلی پرورش فرزندان چگونه توصیف و تبیین کرده است؟
۲. براساس داستان مدیر مدرسه، عوامل فرهنگی، اجتماعی و تربیتی در اثر مورد نظر چه نقشی بر تربیت فرزندان دارد و مؤلفه‌های تربیتی و اجتماعی موجود در داستان مدیر مدرسه کدام است؟
۳. داستان مدیر مدرسه با کدام یک از سبک‌های فرزندپروری همخوانی دارد؟

۴. فرضیه‌های پژوهش

۱. با توجه به اینکه داستان مدیر مدرسه روایت وضعیت آموزش و شرایط فرهنگی و اجتماعی دانش‌آموزان را بیان می‌کند، نقش والدین به‌عنوان یکی دیگر از ارکان اصلی در تربیت فرزندان و نحوه تعامل با آنان با وجهی دوسویه و متقابل به تصویر کشیده شده است؛

۲. عوامل اقتصادی و اجتماعی افراد ارتباط مستقیمی با شرایط تربیتی و فرهنگی کودکان دارد. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه شخصیت‌های داستان مدیر مدرسه اغلب از طبقات پایین جامعه هستند از وضعیت فرهنگی و اجتماعی مناسب فرزندان برخوردار نیستند و این خود تأثیر زیادی در تربیت و رشد استعداد های کودکان دارد؛

۳. با توجه به سطح تحصیلی و بی‌سوادی در میان والدین، فقدان مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی درست، استفاده از ابزار تنبیه و خشونت و شرایط فرهنگی و اجتماعی پایین در داستان مدیر مدرسه، این اثر بر اساس سبک فرزندپروری مستبدانه قابل بررسی است.

۵. اهداف پژوهش

ادبیات فارسی به سبب ماهیت اخلاقی و وجه تعلیمی آن بستر مناسبی برای بررسی شیوه‌های تربیتی فرزندان و اثبات نقش مهم خانواده در رشد و تربیت فرزندان به‌شمار می‌رود. بسیاری از آثار ادبی ما در حوزه ادبیات کلاسیک دارای وجه تعلیمی هستند که از این میان می‌توان به آثار طراز اول شاعران بزرگی چون مولانا، سعدی، حافظ و فردوسی اشاره کرد که در هریک از آثار این بزرگان به آموزه‌های اخلاقی و تربیتی پرداخته می‌شود. همچنین در حوزه ادبیات داستانی و در آثار بسیاری از نویسندگان ایرانی، به‌ویژه افرادی که در حوزه ادبیات کودک و نوجوان فعالیت می‌کنند، نشانه‌هایی از شیوه‌های تربیتی و آموزشی را می‌توان بررسی و مورد مطالعه قرار داد. پژوهش پیش‌رو، افزون بر معرفی سبک‌های فرزندپروری به‌عنوان یکی از نظریات مطرح، می‌تواند الگویی مناسب برای بهره‌گیری از این رویکرد میان رشته‌ای در تحلیل متون

ادبی باشد. به عقیده میرعبادینی، آل احمد از نخستین نویسندگان ایرانی است که داستان‌هایی در مورد دوران کودکی نوشته است (میرعبادینی، ۱۳۸۷: ۲۶۰). در این پژوهش برآنیم تا با بررسی و تحلیل مدیر مدرسه آل احمد براساس سبک‌های فرزندپروری و ارائه الگوهای مستبدانه، مقتدرانه و سهل‌انگارانه و مسامحه‌انگارانه پردازیم تا ببینیم رویکرد تربیت در این اثر با تکیه و بر مبنای کدامیک از این الگوها انجام گرفته است.

۶. مبانی نظری

۶-۱. سبک فرزندپروری

فرزندپروری از ریشهٔ پریو، به معنی زندگی بخش گرفته شده است و مفهوم آن روش‌هایی است که والدین برای تربیت فرزندان خود به کار می‌گیرند و بیانگر نگرش‌هایی است که آن‌ها نسبت به فرزندان خود دارند و همچنین شامل معیارها و قوانینی است که برای فرزندان خویش وضع می‌کنند. اگرچه ادبیات مربوط به فرزندپروری و ارتباط آن با پیامدهای رشدی برای کودکان ریشه در دهه ۱۹۲۰ دارد، بسیاری از تحقیقات بر مفهوم سبک فرزندپروری استوار است که توسط دایانا بامریند در دهه ۱۹۶۰ ایجاد شد (گونه‌شناسی بامریند: ۱۹۶۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۱). فرزندپروری فعالیتی است که بر رفتار و عملکرد کودکان تأثیر می‌گذارد؛ همچنین مجموعه‌ای از نگرش‌های والدین نسبت به فرزندان است که منجر به بروز رفتاری خاص می‌گردد (زرین جوی الوار، ۱۳۹۴: ۵۸). نظریه‌های روان‌کاوی فروید با تأکید بر تأثیر تجربیات دوران کودکی بر مسائل روانی بزرگسالان و نیز روابط اجتماعی و تربیتی، کودکان را تحت تأثیر قرار داد و مطالعه رشد روانی و جسمانی کودک و نوجوان موضوعی خاص

و مهم شد. از سده سیزدهم تا هفدهم نوعی دوگانگی احساسات نسبت به کودکان به وجود آمد. در قرن هجدهم والدین سعی در شناخت تفکر و احساسات کودکان خود کردند (همان، ۵۶-۵۷). «در دهه ۱۹۴۰ روند شیوه‌های فرزندپروری در جهت سهل‌گیری و انعطاف‌پذیری بیشتر دگرگون شد. در این زمان نظریه‌های فرزندپروری زیر نفوذ مکتب روان‌تحلیل‌گری قرار گرفت. مکتبی که در آن بر امنیت عاطفی کودک و زیان‌های ناشی از کنترل شدید تکانه‌های طبیعی او تأکید می‌کرد. با گذشت زمان و پیشرفت جوامع بحث فرزندپروری و کودک محوری مطرح است» (به نقل از بقائیان، ۱۳۹۰؛ ۱۳). سبک‌های فرزندپروری اثرات قابل‌توجهی بر شکل‌دهی هویت و شخصیت، طرز نگرش و بروز استعداد‌های کودکان دارند که در ادامه به معرفی هر یک از این سبک‌ها می‌پردازیم.

۶-۲. سبک فرزندپروری مستبدانه

روش فرزندپروری مستبدانه از نظر پذیرش و روابط نزدیک پایین، از نظر کنترل اجباری بالا و از نظر استقلال دادن پایین است. والدین مستبد سرد و طردکننده هستند. آن‌ها برای اعمال کنترل فریاد می‌کشند، دستور می‌دهند، عیب‌جویی و تهدید می‌کنند. آن‌ها برای فرزندان خود تصمیم می‌گیرند و انتظار دارند کودک تصمیم آن‌ها را بی‌چون‌وچرا قبول کند. اگر کودک مقاومت نشان دهد، والدین مستبد به فشار و تنبیه متوسل می‌شوند. در این شیوه، پسرها نسبت به دختران میزان بالایی از خشم و سرپیچی را از خود نشان می‌دهند. اگرچه دختران نیز به رفتار برون‌ریزی می‌پردازند، ولی آن‌ها به احتمال بیشتری وابسته هستند، به کاوش علاقه‌ای ندارند و تکالیف دشوار آن‌ها را از توان می‌اندازد (برک، ۱۳۹۰: ۴۸۱). دختران والدین مستبد استقلال

پایینی دارند و پسران آن‌ها مسئولیت‌پذیری اجتماعی پایینی را نشان می‌دهند. این کودکان مضطرب، گوشه‌گیر و ناخشنود هستند. آن‌ها وقتی با همسالان تعامل می‌کنند، در صورت ناکامی با خشونت واکنش نشان می‌دهند (علیزاده، ۱۳۸۰ به نقل از نجاری، ۱۳۹۲: ۲).

۶- ۲- ۱. شیوه والدین در سبک فرزندپروری مستبدانه

در این خانواده‌ها قوانین مشخص و معینی وجود دارد. این قوانین واضح و روشن است و انتظارات والدین از فرزندان تعریف شده است. والدین خود قوانین را وضع می‌کنند و رای و نظر فرزندان را دخالت نمی‌دهند. فرزندان ملزوم به اطاعت کورکورانه از قوانین بوده و در صورت عدم اطاعت و رعایت، بازخواست می‌شوند. تحمیل قوانین به صورت انعطاف‌ناپذیر است. روابط والدین نوعاً استبدادی است، یعنی با فرزندان خود رابطه یک طرفه برقرار می‌کنند. آن‌ها بر این تصورند که فهم اطلاعات و کمالات بیشتری دارند. در واقع به فرزندان خود به عنوان یک عروسک کوکی نگاه می‌کنند و از هر راه که بخواهند می‌توانند در فرزندان خود تغییر ایجاد نمایند. این افراد به فرزندان خود به صورت تحقیر نگاه می‌کنند و خود را عقل کل می‌دانند. بیشتر از تنبیه استفاده می‌نمایند، یعنی با بدرفتاری و عدم اطاعت از قوانین به شدت مقابله می‌شود. والدین خشم و نارضایتی خود را بدون فاصله بروز می‌دهند و پنهان نمی‌کنند. آنها اصل را بر منفی بودن بچه‌ها می‌گذارند. مشکل را در رفتار خود نمی‌دانند بلکه فرزندان را دارای مشکل می‌دانند. قوانین و انتظارات به صورت واضح ابلاغ می‌شود. محبت و صمیمیت در خانواده بسیار کم است. والدین خواسته‌ها، نیازها و امیال و نظریات فرزندان را در نظر نمی‌گیرند. والدین رفتاری خشونت‌آمیز دارند و بر نظریات و مقرراتی که خود

وضع کرده‌اند پافشاری و اصرار می‌ورزند و هیچ‌گونه انعطافی از خود نشان نمی‌دهند. به امور فرهنگی، معنوی و ارزشی چندان توجه نمی‌شود. والدین به اوقات ارزشمند فرزندان اهمیت نمی‌دهند و با سخت‌گیری بیش از اندازه، حس مسئولیت‌پذیری فرزندان را از بین می‌برند و در آن‌ها ایجاد سرخوردگی می‌کنند (فرهادیان، ۱۳۸۰ به نقل از بقائیان، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۵). والدین مستبد به سلسله‌مراتب خانواده اعتقاد دارند و خود را دارای جایگاه خانوادگی بالاتری نسبت به فرزندان خود می‌دانند. آنها قوانین روشنی را برای خانواده و فرزندان بیان می‌کنند و انتظار دارند از آنها پیروی و اطاعت شود. آنها تمایل دارند از اقدامات تنبیهی برای کنترل رفتار فرزندان خود استفاده کنند و هیچ‌تحمیلی برای ابراز مخالفت ندارند. هنگام تعامل با کودک، آنها پیام‌های حمایتی کمی ارسال می‌کنند و از هرگونه پاسخی منصرف می‌شوند (بامریند، ۱۹۶۶).

۶-۳. سبک فرزندپروری آسان‌گیر (سهل‌انگارانه)

در سبک فرزندپروری آسان‌گیر، جنبه پذیرش و پاسخ‌دهی در سطح بالاست، اما از نظر مطالبه‌کنندگی پایین است. والدین آسان‌گیر قوانین کمی برای کودکان به‌منظور رفتار بالغانه وضع می‌کنند و تا جایی که ممکن است از تنبیه استفاده نمی‌کنند (بامریند، ۱۹۶۷). والدین مهرورز و پذیرا هستند، ولی متوقع نیستند. کنترل کمی بر رفتار فرزندان خود اعمال می‌کنند و به آن‌ها اجازه می‌دهند در هر سنی که باشند خودشان تصمیم‌گیری کنند، حتی اگر هنوز قادر به انجام این کار نباشند. فرزندان آن‌ها می‌توانند هر زمان که بخواهند غذا بخورند و بخوابند و هر مقدار که دوست داشته باشند تلویزیون تماشا کنند. آن‌ها مجبور نیستند طرز رفتار خوب را یاد بگیرند یا کارهای خانه را انجام دهند. گرچه برخی از والدین آسان‌گیر واقعاً به این روش اعتقاد دارند،

بسیاری دیگر به توانایی خود در تأثیر گذاشتن بر رفتار فرزندان خود اطمینان ندارند. فرزندان والدین آسان‌گیر تکانشی، سرکش و نافرمان هستند و در مقایسه با کودکانی که والدین آن‌ها کنترل بیشتری اعمال می‌کنند، بیش از حد پرتوقع و به بزرگترها وابسته هستند و در تکالیف استقامت کمتری نشان می‌دهند. رابطه بین تربیت آسان‌گیرانه و رفتار وابسته در مورد پسرها بسیار نیرومند است (برک، ۱۳۹۰: ۴۸۲).

۶ - ۳ - ۱. شیوه والدین در سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه

والدین سهل‌گیر کنترل کمی در تعامل خود با فرزند خود به کار می‌گیرند. آنها رفتار کودک را کاملاً پذیرفته‌اند، از تنبیه استفاده نمی‌کنند و اغلب تسلیم خواسته‌ها و التماس‌های کودک می‌شوند. از آنجایی که آنها به سلسله‌مراتب خانواده اعتقاد ندارند، تمایل دارند از رویارویی اجتناب کنند و کودکان را تشویق کنند که مسئولیت اعمال خود را بر عهده بگیرند (بامریند، ۱۹۶۶ به نقل از نجاری، ۱۳۹۲: ۱۴)، کودکان خود را آزاد می‌گذارند و آنان را به حال خود رها می‌کنند. در این نوع خانواده‌ها قوانین ارتباطی وجود ندارد. کودکان را به رعایت آداب و قوانین زندگی وادار نمی‌کند. این والدین به حال فکر می‌کنند و آینده‌نگر نیستند. آنان از کودکان خود انتظاری نداشته و انتظارات و قوانین خانواده به‌طور واضح به فرزندان ابلاغ نمی‌شود. انتظار و خواسته‌های والدین از یکدیگر مشخص و منطقی نیست. در برابر خواسته‌های فرزندان تسلیم شده و به کودک باج می‌دهند. در این خانواده‌ها انضباط ناهمسان وجود دارد. نقش والدین در خانواده ریاست است نه مربیگری. به رفتار و عکس‌العمل‌های فرزندان خود بازخورد نمی‌دهند. در این نوع خانواده‌ها تظاهرات آزاد امیال فرزندان به‌وفور

مشاهده می‌شود. تظاهرات آزاد تکانشی در فرزندان تقویت می‌شود (فرهادیان، ۱۳۸۸، به نقل از بقائیان، ۱۳۹۰؛ ۱۶)

۶ - ۴. سبک فرزندپروری مسامحه‌گرانه (غفلت‌گرایانه)

شیوه‌های فرزندپروری غفلت‌گرایانه «پذیرش و روابط خوب کم را با کنترل کم و بی تفاوتی کلی نسبت به استقلال دادن ترکیب می‌کند. این والدین اغلب از لحاظ هیجانی جدا و افسرده هستند، به قدری غرق در استرس خانوادگی هستند که وقت و انرژی کمی را برای فرزندان دارند. تربیت بی‌اعتنا در حالت افراطی، به نوعی بدرفتاری با کودک است که غفلت نامیده می‌شود. در صورتی که این نوع تربیت زودهنگام شروع شده باشد، تقریباً تمام جنبه‌های رشد، از جمله دلبستگی، شناخت و مهارت‌های هیجانی و اجتماعی را مختل می‌کند. کودکان و نوجوانان این والدین مشکلات متعددی از جمله خودکشی هیجانی ضعیف، مشکلات پیشرفت تحصیلی و رفتار ضداجتماعی دارند» (برک، ۱۳۹۰: ۴۸۲).

۶ - ۵. سبک فرزندپروری مقتدرانه

در سبک فرزندپروری مقتدرانه که موفق‌ترین روش فرزندپروری و تعامل با فرزندان است، «والدین مقتدر صمیمی و دلسوز و نسبت به نیازهای کودکان حساس هستند. آن‌ها رابطه والد-فرزند لذت‌بخش و از لحاظ هیجانی خوشنودکننده‌ای را برقرار می‌کنند که کودک را به سمت ارتباط نزدیک می‌کشاند. والدین مقتدر در عین حال، کنترل قاطع و معقولی را اعمال می‌کنند؛ آن‌ها روی رفتار پخته تأکید دارند و برای انتظارات خود دلیل می‌آورند. و بالاخره، والدین مقتدر به تدریج استقلال مناسب به کودک داده و به او اجازه می‌دهند در زمینه‌هایی که آمادگی دارد تصمیماتی را بگیرد» (همان،

(۴۸۱). این والدین انعطاف‌پذیر، گرم و پذیرنده، فرزندمحور و مطالبه‌کننده هستند. در عین پذیرش استقلال فرزندان، کنترل بر روی آن‌ها اعمال می‌کنند و همچنین پذیرنده و نسبت به دیدگاه‌ها و نیازهای کودکانشان پاسخ‌دهنده هستند. همه افراد خانواده قابل احترام و شخصیت هستند و حق اظهارنظر در تصمیم‌های مهم زندگی را دارند (ماسن و همکاران، ۱۳۸۰ به نقل از نجاری، ۱۳۹۲: ۱۳).

۶ - ۵ - ۱. شیوه‌های والدین در سبک فرزندپروری مقتدرانه

والدین مقتدر نسبتاً سختگیر هستند، اما سطح بالایی از حمایت عاطفی از کودک نشان می‌دهند. انتظارات آنها متناسب با سن است و می‌توانند کنترل محکم را با ارتباطات حمایتی متعادل کنند. والدین مقتدر با به‌کارگیری یک فرآیند ارتباطی دو طرفه که به موجب آن کودک فعالانه در تعامل شرکت می‌کند، فردیت کودکان را تشویق می‌کنند. توضیح استدلال پشت رفتار و تصمیمات خود برای کودک به والدین مقتدر این امکان را می‌دهد که در عین حفظ نظم و انضباط ساختاری، مذاکره مفیدی را نشان دهند (بامریند، ۱۹۶۶). والدین علاوه بر مهر و محبت، دارای روحیه پیگیری و نظارت در اجرای قوانین هستند. والدین دارای تلفیقی از محبت و قدرت هستند و در اجرای قوانین جدی هستند. دارای قوانین معین و مشخصی هستند. این قوانین اگرچه به‌وسیله والدین وضع شده است، رأی و نظر فرزندان نیز در آن دخالت داشته است. قوانین و مقررات، روشن و تعریف‌شده است و به‌طور صریح ابلاغ می‌شود. در اجرای قوانین و مقررات به اقتضای موقعیت و شرایط موجود انعطاف‌پذیر هستند. در برابر بدرفتاری کودک، اظهار نارضایتی می‌کنند، از رفتار درست و سازنده کودک حمایت و

اظهاررضایت می‌نمایند، از رفتار نادرست کودک حمایت نمی‌کنند. والدین رابطه دوطرفه و متقابل با فرزندان خود دارند (فرهادیان ۱۳۸۸، به نقل از بقائیان، ۱۳۹۰؛ ۱۷).

۷. بحث و بررسی

ادبیات کودکان و نوجوان با شخصیت‌پردازی و توجه به خواسته‌ها و نیازهای اولیه کودکان در امر تعلیم و تربیت و شیوه آموزش آنان گام‌های بلندی برداشته است که با بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سایر عوامل مؤثر در رشد و تربیت فرزندان در این آثار می‌توان به دستاوردهای علمی و ادبی چشمگیر در متون ادبی و جامعه ایرانی رسید. مدیر مدرسه یکی از آثار شاخص در ادبیات داستانی معاصر به‌شمار می‌رود. آل‌احمد با وجهی انتقادی و استفاده از زبان طنز و کنایه نظام آموزشی آن را مورد نقد قرار داده و معتقد است که با شرایط اجتماعی و فرهنگی نامناسب، وضعیت تربیتی و اخلاقی موجود در میان مردم طبقه پایین جامعه و همچنین وضعیت اسفبار نظام آموزشی که حتی مدیران و معلمان نیز به‌عنوان نماینده قشر فرهنگی، از معیارهای اخلاقی نادرستی برخوردار هستند، نمی‌توان امید بهبود زندگی مناسب و درخوری را برای مردم سطح پایین جامعه در نظر گرفت.

جلال انسانی رک، سراسر است، صریح و عصبی بود که سریع خشم می‌گرفت و واکنش تند نشان می‌داد؛ دروغ در ذاتش نبود و شخصیتی قوی داشت. جلال آل‌احمد، از ارباب قلم و نویسنده ورزیده‌ایست و تابه‌حال، علاوه بر کتاب‌هایی که خود تألیف و تصنیف کرده، چندین اثر را نیز از نویسندگان بنام بیگانه به ترجمه رسانیده است. او رمان‌نویس باسواد، باذوق و بافهمی است که خواننده از مطالعه آثارش لذت می‌برد؛ دلسوخته است و در کار خود شهامت دارد و اهل ملاحظه نیست؛ با فضل‌فروشی سروکاری ندارد و آنچه را می‌خواهد بگوید، درست و

حسابی و صاف و پوست‌کنده می‌گوید و با زبان سهل و ساده که چه بسا می‌توان سهل و ممتنع خواند، مطالب مشکل را علناً روی دایره می‌ریزد و حلاجی می‌کند (دهباشی، ۱۳۶۷: ۳۱۲).

آل‌احمد زبان مردم کوچه و بازار را خوب می‌شناسد، به روحیات مردم آشناست و چنان با توصیفات دقیق و عینی نظام خانوادگی و شرایط اجتماعی و فرهنگی را به تصویر کشیده است که مخاطب را با خود همراه و همدل می‌کند. با توجه به بررسی انواع سبک فرزندپروری و ویژگی‌های آن و همچنین تحلیل کتاب *مدیر مدرسه* از جلال آل‌احمد، به نظر می‌رسد این اثر از بین مؤلفه‌های موجود در سبک‌های فرزندپروری دایانا بامریند، به سطح فرزندپروری مستبدانه نزدیک‌تر است. دلایل خود برای اثبات این مدعا را در ادامه به شرح و تفصیل بیان خواهیم کرد. با توجه به اینکه متنی که به عنوان نمونه تحلیل در نظر گرفته‌ایم رمان است و با توجه به اینکه تصور بر این است که رمان جهانی خیالی را به تصویر می‌کشد، در بخش‌هایی از تحلیل به کتاب *کاو در مسائل تربیتی ایران* صمد بهرنگی ارجاع داده‌ایم که با همین نگرش و در همین دوره نگارش *مدیر مدرسه* نوشته شده، اما مبنایی تحقیقی داشته و به صورت روایت داستانی نیست. در بخش‌هایی نیز به برخی از آثار آل‌احمد از جمله داستان *سنگی برگوری* و *بچه مردم* ارجاع داده‌ایم.



شکل شماره ۱: نمودار ویژگی والدین با سبک فرزندپروری مستبدانه

۷ - ۱. مؤلفه‌های سبک فرزندپروری مستبدانه در مدیر مدرسه

والدین و به‌طور کلی نهاد خانواده، نقش مهمی در تربیت و رشد کودکان دارند و عوامل و ویژگی‌های مختلف فیزیکی، محیطی، اعتقادات و باورها، شرایط اقتصادی، اجتماعی و ... از عوامل تأثیرگذار بر تربیت فرزندان به‌شمار می‌روند. یکی از عوامل توجه و اهمیت به فرزندان، توجه به مسائل اقتصادی، فراهم کردن پوشاک، تغذیه و شرایط تحصیلی مناسب برای آنان است. در داستان مدیر مدرسه، بسیاری از والدین جزء طبقات پایین جامعه هستند و از عهده تأمین نیازهای اولیه فرزندان خود برنمی‌آیند. آل‌احمد کودکان مدرسه را با کفش و کیف‌های پاره و لباس‌هایی نامناسب برای زمستان توصیف می‌کند که شرایط تحصیل را بیش از پیش برایشان سخت و

دشواری ساخته است. «شاید علت این همه زمین خوردن این باشد که بیشترشان کفش حسابی ندارند. آن‌ها که داشتند بچه ننه بودند و بلد نبودند بدونند و راه بروند. این بود که روزی دو سه بار دست و پای خراش برمی داشت یا سر و صورتی زخمی می شد» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۴۲). بر مبنای نظر بهارلو فقرنگاری از مشخصه‌های اصلی روایت واقع‌گرایانه آل احمد در بسیاری از داستان‌های اوست (بهارلو، ۱۳۷۳: ۵۶). در مسئله مواجهه با فرزندآوری نیز در داستان سنگی بر گوری شاهد اشاره آل احمد به فقر والدین هستیم: «... کثرت اولاد مرض مضمن فقر است» (آل احمد، ۱۳۶۰: ۲۲). همچنین در داستان بچه مردم معضل اصلی و محتوای داستان حول فقر و ناتوانی در نگهداری بچه‌ای است که جایی در زندگی مادر و ناپدری اش ندارد.

فقر در بچه مردم به هولناک‌ترین صورت خود نمایان می‌شود. در این داستان مادری طی یک تک‌گویی نمایشی شرح می‌دهد که چگونه بچه سه‌ساله‌اش را در خیابان رها کرده و به خانه برگشته است، زیرا شوهر دومش نمی‌خواهد «پس افتاده یک نره خر دیگر را سر سفره‌اش ببیند». آل احمد در این داستان، مادر را آنقدر حقیر و کوچک می‌نمایاند که گویی حتی ابتدایی‌ترین عواطف نیز در او مرده است (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۲۶۰).

در کتاب بهرنگی نیز تأکید ویژه‌ای به این مسئله شده است و این تأکید نشان‌دهنده این است که یکی از مسائل اصلی در امر آموزش و موانع تحقق آن فقر اجتماعی و نبود بستر مناسب برای آموزش است. بهرنگی در بخشی از کتاب می‌گوید:

مدرسه دهی که من در سال گذشته در آن درس می‌دادم دو اتاق بود در وسط بیابان. با سیصد متر فاصله از ده. نزدیک قبرستان. نه دیواری و با دو معلم که یکی من بودم [...] شب‌های زمستان بیتوته‌گاه و جفتگاه سگ‌های ولگرد و روزهای

تابستان محل بازی و ... بچه‌ها این مختصر وضع مدرسه است (بهرنگی، ۱۳۷۹: ۱۹).

در سبک فرزندپروری مستبدانه، والدین خواسته‌ها، نیازها و امیال و نظریات فرزندان را در نظر نمی‌گیرند. درحالی‌که عدم توجه به شرایط اجتماعی، محل زندگی، وضعیت آموزشی و فرهنگی و تربیتی اهمیت زیادی در رشد و پرورش فرزندان دارد. در داستان مدیر مدرسه، عدم رعایت بهداشت در محیط آموزشی دانش‌آموزان، وضعیت پوشاک و تغذیه این کودکان در وضعیت نامساعدی است و والدین این دانش‌آموزان به جای تهیه وسایل گرمایشی مدرسه در ایام زمستان، بهبود وضعیت مسیر رفت و آمد دانش‌آموزان، پوشاک یا بهداشت آنان با مقدار پولی که توسط خیرین مدرسه جمع‌آوری شده است هالتر بازی برای مدرسه می‌خرند که البته سطح تحصیلی و بی‌سوادی بسیاری از این والدین نیز در این مسئله بی‌تأثیر نیست: «ناظم رفته بود سرخود دویست، سیصد تومان داده بود هالتر خریده و بچه‌های لاغر با استخوان‌های پوکشان زیر بار آن گردنشان را خرد می‌کردند» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۹۷). بنابراین می‌بینیم که در برابر عدم توجه به نیازهای فرزندان در سبک فرزندپروری مستبدانه، توجه والدین به خواسته‌ها و امیال شخصی، بدون در نظر گرفتن منافع فرزندان است. آل‌احمد در سنگی بر گوری هم بارها به مسئله بچه پس‌انداختن صرفاً جهت ادامه نسل اشاره می‌کند و با افسوس از ادامه نداشتن نسلش می‌گوید: «واقعیت این است که هیچ‌کس پس از من نیست. جاده‌ای تا لب پرتگاهی، و بعد بریده. ابتر به تمام معنی» (آل‌احمد، ۱۳۶۰: ۱۹). همچنین اذعان می‌دارد که ما قابلیت پدر و مادری داشتیم و حتماً باید فرزندی به دنیا می‌آوردیم: «با همین درآمد فعلی می‌توانسته‌ایم تا سه چهار تا بچه را پروریم. و بر فرض هم که این امکان در ما نبود قابلیت پدر و مادری را چه باید

کرد» (آل احمد، ۱۳۶۰: ۲۲). مشخصاً در اینجا می‌بینیم که آل احمد با اینکه هم فرد باسوادی است و هم از روشنفکران ایران است، خواست پدر شدن را بر چگونگی تربیت فرزند مقدم می‌شمارد. در ادامه موارد دیگری از ابعاد نیاز به فرزند را بر می‌شمارد: «اینکه محبت بورزی، نظارت در تربیت بکنی، به دردی بلرزی، خودت را به خاطر کسی فراموش کنی، و خودخواهیت را و دردهایت را ...» (همان، ۲۳). در ادامه باز هم با لطافت بیشتری بهانه‌هایی می‌تراشد برای اینکه نیاز به داشتن فرزند مهم است و غیرقابل چشم‌پوشی: «فکرش را که می‌کنم می‌بینم آخر باید یک چیزی-نه-کسی باشد که ما دوتایی خودمان را فدایش کنیم» (همان). می‌بینیم که با بیانی احساسی نیاز به فرزند را نیاز بزرگی برمی‌شمارد، اما نکته‌ای که قابل توجه است نگاه ابزاری به فرزند است تا جایی که حتی از آن با عنوان «چیزی» یاد می‌کند. و در ادامه این نیاز را دوباره بسیار ادبی‌تر و احساسی‌تر به تصویر می‌کشد: «ما دو دیواریم که هیچ کوچه‌ای میانمان نیست. چون وقتی از کوچه‌ای هیچ کس نگذرد ...» (همان).

علاوه بر این، در سبک فرزندپروری مستبدانه، والدین با سخت‌گیری بیش از اندازه و بی‌توجهی به وضعیت آموزش فرزندان، حس مسئولیت‌پذیری را در آنان از بین می‌برند و همین امر موجب می‌شود تا فرزندان نتوانند از عهده کارهای شخصی خود برآیند و تمایل دارند همیشه زیر سایه پدر و مادر خود رشد کنند و از طریق شرایط شغلی و کاری والدین خود در جامعه اعمال قدرت کنند. نمونه آن در داستان مدیر مدرسه، دانش‌آموزانی است که دارای شرایط مالی و اقتصادی خوبی در مدرسه هستند و براساس نفوذ و اعمال قدرتی که والدینشان دارند به خود اجازه می‌دهند تا هر زمانی که دلشان می‌خواهد سر کلاس حاضر شوند و به هر تعداد که می‌خواهند غیبت داشته باشند، زیرا خوب می‌دانند که در نهایت با رانت و اعمال نفوذ والدینشان با نمراتی به مراتب بهتر از دانش‌آموزان دیگر قبول

خواهند شد. «فقط به اعتبار نشان‌های روی کول پدرش هفته‌ای یکی دو روز غیبت می‌کرد یا هر روز دیر می‌آمد. و چون پدرش همه‌کارهٔ انجمن بود پیدا بود که ناظم هم زیاد پا پی او نمی‌شد» (همان، ۱۵۱). نتایجی که این رفتار از والدین کودکان به بار می‌آورند این است که فرزندانشان را افرادی تن‌پرور و بی‌مسئولیت بار می‌آورند که انتظار دارند همیشه خواسته‌های خودشان را بدون زحمت و سختی به‌دست بیاورند. اگر کار ناشایستی از آنان سر زد، به‌راحتی از خود سلب مسئولیت می‌کنند و آنقدر متوقع رشد می‌کنند که به خود اجازه می‌دهند تا به حریم دیگران دست‌درازی کنند و هیچ بازخواستی در انتظارشان نباشد. نمونهٔ این رفتار را در بخشی از داستان می‌بینیم که یکی از فرزندان والدین مرفه مدرسه، به دانش‌آموزی از طبقات پایین جامعه دست‌درازی کرده و آبروی آن دانش‌آموز و خانواده‌اش را لکه‌دار می‌کند، اما این کودک به جای شرمندگی و ناراحتی بابت رفتار زشت و اسف‌بار خود، لازم نمی‌بیند تا بابت رفتارش بازخواست شود؛ زیرا این دسته از کودکان به‌سبب اینکه همیشه زیر فشار و زورگویی والدینشان بوده‌اند، دوست دارند عقده‌های خود را با آزار و اذیت افرادی از هم‌سن و سال‌های خود که ضعیف هستند ارضا بکنند و بی‌شک خودشان نیز در آینده آینه‌ای تمام‌نما از والدین مستبد خود خواهند بود: «پسرک نره‌خوری بود از پنجمی‌ها با لباس مرتب و صورت سرخ و سفید و سالکی بر گونهٔ راست و انتظارش را نداشت حتی تو به او بگویند» (همان، ۱۶۴). والدین مستبد، در تربیت فرزندان خود بیشتر از تنبیه استفاده می‌نمایند، یعنی با بدرفتاری و عدم اطاعت از قوانین به‌شدت مقابله می‌شود و تنبیه را ابزاری کارآمد برای کودکان خود در نظر می‌گیرند. همچنان که پاسبان، پدر یکی از دانش‌آموزان در داستان مدیر مدرسه، وقتی برای شکایت از فرزند خود به مدرسه می‌آید، بدون آنکه کنترلی بر خشم و نارضایتی خود داشته باشد و به ارزش‌های معنوی فرزند خود اهمیت بدهد، فقط برای آرام کردن خشم خود،

کودکش را جلوی مدیر و ناظم و دانش آموزان دیگر، مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد و از ناظم می‌خواهد تا پسرش را جلوی همه بزند تا بیش از پیش شاهد تحقیر شدن فرزندش باشد: «حتی آن روز که آن پاسبان ریز و باریک به شکایت از پسرش آمد مدرسه و وقتی فهمید ترکه‌ها را شکسته‌ایم کمربندش را باز کرد و دور پای پسرش پیچید و او را دراز خواباند و ناظم را واداشت ده تا خط‌کش کف پایش بزند؛ حتی آن روز تعجب نکردم» (همان، ۷۱). در داستان خواهرم و عنکبوت (که آن هم در دههٔ چهل روایت شده) نیز شاهد تنبیه بدنی شخصیت اصلی داستان توسط معلم حساب هستیم:

خواستم خودم را به کوچهٔ علی چپ بزنم و بروم پی کارم که با دوتا شلنگ خودش را رساند پس گردنم را گرفت:

- که حالا قلدرم شدی پدرسوخته؟ هان؟ حالا نشونت میدم.

- هرگهی دلت می‌خواد بخور.

- ده پدرسوختهٔ پرو!

و درق زد پس گردنم (آل‌احمد، ۱۳۴۶: ۶۰).

در این داستان با توجه به اینکه دانش‌آموز بی‌ادبی کرده است، اما هیچ روش صحیحی به جز تنبیه بدنی برای او در نظر گرفته نشده است. هرچند ناظم مدرسه سعی دارد با نگره داشتن دانش‌آموز در عصر جمعه به روشی بهتر او را تنبیه کند، اما بالأخره معلم به روش خود او را با کتک زدن تنبیه می‌کند. بهرنگی نیز به این مسئله از ابعاد دیگری اشاره کرده است و تأکید دارد که اساساً کندوکاوی در مسائل تربیتی صورت نگرفته است (بهرنگی، ۱۳۷۳: ۲۱). از سویی دیگر به بحث ممنوعیت تنبیه بدنی در بخش نامه‌های اداری اشاره می‌کند و می‌گوید این قوانین همواره در حد بخش‌نامه باقی می‌ماند و به‌هیچ‌وجه اجرا نمی‌شود (همان، ۵۱).

در این شیوه از سبک فرزندپروری، والدین اصل را بر تربیت‌ناپذیری بچه‌ها می‌گذارند. مشکل را در رفتار خود نمی‌دانند، بلکه معتقدند این فرزندان هستند که مشکل دارند. در واقع این والدین خود را عقل کل می‌دانند و هیچ‌گاه نسبت به تربیت نادرست و رفتار ناشایست کودکانشان، خود را مقصر نمی‌دانند. برای نمونه در این داستان، یکی از دانش‌آموزان مدرسه بدون اطلاع خانواده خود از خانه کله قند دزدیده و در مدرسه می‌فروشد؛ مدیر مدرسه وقتی از این مسئله خبردار می‌شود والدین دانش‌آموز را باخبر کرده و از پدرش می‌خواهد تا توجه و اهمیت بیشتری به فرزندش داشته باشد، زیرا دزدی کردن از خانه خود در این سن از رشد و تربیت، عواقب بدی را در درازمدت به همراه خواهد داشت. پدر این دانش‌آموز وقتی متوجه دزدی پسرش از خانه می‌شود با بیان اینکه همیشه پول توجیبی پسرش را فراهم کرده و حواسش به او بوده است سعی می‌کند تا خود را از نابهنجاری پسرش مبرا کند. «وقتی شاگردی از خانه پدرش کله‌قند بیاورد مدرسه حتماً دلایلی دارد ... به سر شما قسم روزی چارزار پول توجیبی داره آقا. پدر سوخته نمک به حروم ...» (همان، ۱۰۷).

در خانواده‌هایی که خشونت و اعمال قدرت در والدین بالا است، محبت و صمیمیت میان والدین و فرزندان آنها بسیار کم است. محیط خانه فضایی خشک و به‌دور از محبت است. مدیر مدرسه به‌عنوان شخصیتی که نسبت به مسائل تربیتی و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی والدین نسبت به فرزندانشان آگاه است، سعی می‌کند پدر این دانش‌آموز را نسبت به کمبودهای فرزندش و دلیل نابهنجاری‌های اخلاقی‌شان آگاه کند که کمبود محبت و بی‌توجهی به فرزند موجب بسیاری از اختلال‌های رفتاری، دزدی، تجدید شدن در درس‌ها و بسیاری از مشکلات اوست:

حالش کردم که به علت پول تو جیبی نیست و خواستم که عصبانی نشود و قول گرفتم که اصلاً به روی پسرش هم نیاورد و آنوقت میتینگم را برایش دادم که لابد پسرش در خانه مهر و محبتی نمی بیند و پیش خودی ها بیگانه است و مال پدرش را مال خودش نمی داند و اگر امروز کله قند به مدرسه آورده سال دیگر قالیچه خانه را سر گذر خواهد فروخت ... (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۰۸-۱۰۷).

اما آن مرد نه تنها متوجه رفتار و بدرفتارهای خود با فرزندش نیست، بلکه به دنبال مقصری برای توجیه رفتار نامناسب فرزند و بی توجهی های خود در قبال تربیت فرزندش است: «تا عاقبت یارو خجالتش ریخت و سر درد و دلش باز شد که عفریته زن اولش همچو و همچون بود و پسرش هم بخودش رفته» (همان). در سبک فرزندپروری مستبدانه، والدین به امور فرهنگی، معنوی و ارزشی چندان توجه نمی کنند. برایشان اهمیتی ندارد که کودکان هم دارای ارزش و شخصیت هستند و هویت بخشی به آنان در تحکیم عزت نفس و اعتماد به نفسشان نقش چشمگیری دارد. در این داستان، معلم مدرسه از پسر نجار می خواهد تا عکس های مستهجنی را بر روی تخته های سه لایه بچسباند، وقتی پدر این دانش آموز متوجه این مسئله می شود، در کنار تمام تنبیه ها و سرزنش هایی که در محیط خانواده بر آن کودک تحمیل شده است از مدیر می خواهد تا او را به دفتر بخواند تا بار دیگر در جمع مدیر و ناظم و پدرش تحقیر شود و به سبب کار نادرستی که ناخواسته و بدون اطلاع از او سر زده است مورد سرزنش قرار بگیرد. تا در نتیجه با مخالفت مدیر از بروز این اتفاق جلوگیری می شود: «می خواست پسرش را بخوایم تا شهادت بدهد و روبه رو کند و چه جانی کنسیم تا حالش کردیم که پسرش هرچه خفت کشیده بس است» (همان، ۷۲).

همچنین در سبک فرزندپروری مستبدانه، والدین برای حریم و شخصیت فرزندان اهمیت زیادی قائل نیستند. آنان خود را دارای اختیار و اراده می‌دانند و درباره این مسائل انعطاف‌پذیر نیستند. با توجه به نقش محیط خانواده و الگوهای ارتباطی حاکم بر آن، بی‌حرمتی و تحقیر کردن فرزندان پیامدهای نامطلوبی بر کاهش اعتماد به نفس و تخریب شخصیتی و خلقی در حال و آینده آنان می‌گذارد. همچنان که در داستان مدیر مدرسه، وقتی یکی از دانش‌آموزان به یکی از دانش‌آموزان دیگر دست‌درازی کرده و به او تعرض می‌کند، والدین کودک مفعول به‌جای اینکه آبروی فرزند خود را بیش از این لکه‌دار نکنند و ماجرا را به‌صورت منطقی و راهکار مناسب آن حل و فصل کنند با جازدن در کوچه و خیابان تمام اهالی منطقه را از اتفاقی که برای فرزندشان افتاده است مطلع می‌سازند و به از بین رفتن عزت نفس و تأثیر منفی‌ای که این ماجرا بر روحیات آن کودک می‌گذارد وقعی نمی‌نهند:

این پدر و مادر احمق ... عجب گندش را بالا آورده‌اند، آدم بردارد پایین تنه بچه خودش را یا به قول خودش ناموسش را بگذارد سر گذر که کلانتر محل و پزشک معاینه کنند. تا چه چیز محقق شود... با این پدر و مادرها بچه‌ها حق دارند قرتی، دروغگو و ... از آب درآیند. این مدرسه اول باید برای پدر و مادرها باز گردد. (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۱۸)

نکته قابل توجه این است که در رمان‌های رئالیستی «به جای کاویدن دنیای درونی شخصیت‌ها، دنیای پیرامون آنان را مورد مذاقه قرار می‌دهند» (پاینده، ۱۳۹۳: ۶۶). در این رمان نیز همان‌طور که با تکیه بر کتاب بهرنگی بحث شد، آل‌احمد با روایتی رئالیستی سعی دارد نقاط ضعف سیستم آموزشی دوره خود را به نمایش بگذارد. «بهرنگی فقط واقعیت‌های مشهود در وضعیت نابسامان آموزش و پرورش را گزارش یا

ثبت کرده تا نتیجه بگیرد که دستگاه تعلیم و تربیت در کشور ما ناکارآمد است و نمی‌تواند به اهداف خود نائل شود. آل احمد نیز با رمان مدیر مدرسه همین نتیجه را می‌گیرد، اما برای رسیدن به این نتیجه از شگردها و تمهیدهای هنری استفاده می‌کند» (بهرنگی، ۱۳۷۹: ۶۸). در نهایت با توجه به شرایط بد اجتماعی و فقر و نبود امکانات می‌توان ادعا کرد مدل تربیتی غربی‌ها به خصوص در دهه سی و چهل کاربردی نداشته و همان‌طور که از متون بررسی شده پیداست امر تعلیم و تربیت به درستی انجام نمی‌گرفته است. بهرنگی در مورد عدم سازگاری مدل‌های غربی با جامعه ایرانی مدعی است که در این حوزه کاری شایسته انجام نگرفته است (همان، ۲۱). از سویی دیگر در محیط اجتماعی ایرانی اساساً مسئله تربیت اهمیت چندانی نداشته است. از جمله در کتاب سنگی بر گوری شاهدیم که خانواده‌ها بدون در نظر گرفتن هیچ امر تربیتی و حتی بدون در نظر گرفتن حداقل‌های رفاهی گاهی بیش از ده فرزند به دنیا می‌آورند (آل احمد، ۱۳۶۰: ۱۹). و حتی خود آل احمد با وجود تحصیلات و سواد زیاد و رفاه نسبی، مهم‌ترین مسئله‌اش حفظ نسل و تحویل امانت (امانت زندگی به فرزند) است و نه نحوه تربیت درست او و درست و سالم بزرگ شدن یا نشدن او (همان، ۲۰).

۸. نتیجه‌گیری

والدین به‌عنوان ارکان اصلی نهاد خانواده تأثیر بسیار عمیقی در افکار، شخصیت و هویت فرزندان خود دارند و به‌نوعی تأمین‌کننده نیازهای فرهنگی و اجتماعی کودکانشان به‌شمار می‌روند. دایانا بامریند به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان روانشناسی، ارتباط میان والدین و فرزندان را براساس چهار اصل سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه، مسامحه‌گرانه، مستبدانه و مقتدرانه تقسیم‌بندی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان

می‌دهد بر طبق این دیدگاه و بررسی داستان مدیرمدرسه از جلال آل‌احمد، این اثر براساس سبک فرزندپروری مستبدانه قابل تحقیق و بررسی است. آل‌احمد با به تصویر کشیدن خانواده‌های فقیر، سطح تحصیلات پایین والدین، بی‌توجهی آنان نسبت به کودکان، شرایط نامطلوب زندگی از نظر آموزش و معیشت، وضعیت فرهنگی و اجتماعی و ویژگی‌های روانی کودکان در داستان مدیرمدرسه و سایر آثار مرتبط با فرزندپروری که در این پژوهش بدان پرداخته شد، در پی آن است تا نشان دهد والدین دانش‌آموزانی که اغلب از طبقات پایین جامعه هستند، علاوه بر وضعیت اقتصادی و بهداشتی نامناسب، نسبت به فرزندان خود با خشونت و تنیدی برخورد می‌کنند، هیچ اهمیتی برای حرمت نفس و شخصیت فرزندانشان قائل نیستند و با بی‌توجهی و اعمال زور در برابر کودکان، موجب می‌شوند تا سطح اعتماد به نفس و خودباوری در کودکان کاهش یابد که بخشی از آن به سبب شرایط اجتماعی و جبر زندگی و برخی به سبب عدم آگاهی از شیوه تربیتی درست و کسب مهارت‌های لازم در زمینه شیوه‌های فرزندپروری مناسب است.

پی‌نوشت‌ها

1. Baumrind
2. Cherry
3. Fadlillah & Fauziah
4. Pali, Marshall & DiLalla

منابع

آل‌احمد، جلال (۱۳۸۴). مدیرمدرسه. تهران: جامه‌دران.
 _____ (۱۳۶۰). سنگی برگوری. چاپ اول. تهران: انتشارات رواق.

- _____ (۱۳۴۶). پنج داستان. تهران: آدینه سبز.
- _____ (۱۳۸۲). سه تار. تهران: انتشارات فردوس.
- برک، لورا (۲۰۰۱). روانشناسی رشد (از نوجوانی تا پایان زندگی). ترجمه یحیی سیدمحمدی (۱۳۸۲). جلد دوم. تهران: ارسباران.
- بقائیان، مینا (۱۳۹۰). بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری ادرا شده با عزت نفس و اهمال‌کاری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- بهارلو، محمد (۱۳۷۳). داستان کوتاه ایران. تهران: طرح نو.
- بهرنگی، صمد (۱۳۷۹). کندوکاو در مسائل تربیتی ایران. چاپ دوم. تهران: صدای معاصر.
- پاینده، حسین (۱۳۹۳). گشودن رمان ایران در پرتو نظریه و نقد ادبی. چاپ دوم. تهران: مروارید.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۹۰). نقد آثار جلال آل احمد. تهران: خانه کتاب.
- دهباشی، علی (۱۳۷۸). یادنامه جلال آل احمد. تهران: شهاب ثاقب.
- زرین جوی الوار، مریم (۱۳۹۴). بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین با مسئولیت‌پذیری و رشد اجتماعی دانش‌آموزان پسر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- شکوهی‌یکتا، محسن و دیگران (۱۳۸۵). مطالعه تطبیقی سبک‌های فرزندپروری. نشریه تربیت اسلامی. شماره سوم. صص ۱۱۵-۱۴۰.
- میر عابدینی، حسن (۱۳۸۷). صد سال داستان نویسی ایران. چاپ پنجم. تهران: چشمه.
- نجاری، مسعود (۱۳۹۲). رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و میزان افسردگی پیش دبستان شهرستان بوکان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- یکتاپرست، مدینه (۱۳۹۵). تحول مفهوم مسئولیت، میزان مسئولیت‌پذیری و رابطه آن با سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده از دوره نوجوانی تا بزرگسالی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه یزد.

- Al-e Ahmad, J. (2005). *modir-e Madrese*. Tehran: Jā m-e darā n publication. [in Persian].
- _____ (1981). *Sangi Bar Gori*. First Edition. Tehran: Rowā q Publication. [in Persian].
- _____ (1963). *Panj Dāstān*. Tehran: Adineh Sabz publication. [in Persian].
- _____ (2003). *Seh Tār*. Tehran: Firdows publication. [in Persian].
- Burke, L. (2001). *Ravānshenāsi-e Roshd (Az Nojavāni Tā Pāyān-e Zendeḡi)*. Translated By Yahyā Seyyed Mohammad (2003). Volume II . Tehran: Arasbaran publication. [in Persian].
- Baghaian, M. (2011). *Barresi-e Sabkhāy-e Edārkhode Bā Ezat-e nafs Va Ehmālkāri*. Masters Thesis. Allameh Tabatabai University Of Tehran. [in Persian]
- Baharlo, M. (1996). *DāStān-e Kotāh-e Irān*. Tehran: Tarh-e No publication. [in Persian].
- Baumrind, D. (1995). *Child Maltreatment and Optimal Caregiving Social Contexts*. New York: Garland.
- _____ (1996). "The Discipline Controversy Revisited." *Family Relations*. 45: 405–11. DOI:10.2307/585170.
- _____ (1967). "Child Care Practices Anteceding Three Patterns of Preschool Behavior". *Genetic Psychology Monographs*. 75. 43–83.
- Behrangī, S. (2000). *kand va kāv Dar Masāel-e Tarbiati-e Irān*. Volume II. Tehran: Sedā y-e Moā ser publication. [in Persian].
- Cherry, K. (2012). *Parenting styles. The Four Styles of Parenting*
- Dastgeyb, A. (2011). *Naghd-e Asār-e Jalāl-e Al-e-Ahmad*. Tehran: Khaney-e Ketab publication. [in Persian].
- Dehbashi, A. (1991). *Yādnāme-e Jalāl-e Al-e-Ahmad*. Tehran: Shahab-e Sagheb publication. [in Persian]
- Fadlillah, M., & Fauziah, S. (2022). *Analysis of Diana Baumrind's Parenting Style on Early Childhood Development*. *AL-ISHLAH: Jurnal Pendidikan*, 14(2), 2127-2134.
- Mir-Abedini, H. (2008). *Sad Sāl Dāstān Nevisi*. Tehran: Cheshmeh publication. [in Persian].

- Najjari, M. (2013). *Rābete Beyn-e Sabkhāy-e Farzanparvari Va Mizān-e Afsordegi-e Pishdabestān-e Shahrestān-e Bukān*. Masters Thesis. Allameh Tabatabai University Of Tehran. [in Persian]
- Pali, E. C., Marshall, R. L., & DiLalla, L. F. (2022). *The effects of parenting styles and parental positivity on preschoolers' self-perception*. *Social Development*, 31(2), 356-371.
- Payandeh, H. (1996). *Goshodan-e Romāan, Romān-e Irān Dar Parto-e Nazari-e Va Naghd-e Adabi*. Volume II. Tehran: Morvarid publication. [in Persian].
- Shokohiyekta, M. (2006). *Motāley-e Tatbighi-e Sabkhāy-e Farzandparvari*. Tarbiat-e Eslami Publication. No.3. p.p115-140. [in Persian]
- Yektaparast, M. (2016). *Tahavol-e Mafhum-e Masuliat, Mizān-e Masuliatpaziri Va Rābetey-e An Ba Sabkhāy-e Farzandparvari-e Edrākshodeh Az Dorey-e Nojavāni Ta Bozorgsāli*. Masters Thesis. Yazd University. [in Persian]
- Zarrinjoy, A. (2015). *Barresi-e Sabkhay-e Farzandparvari-e Valedeyn Ba Masuliatpaziri Va Roshd-e Ejtemai-e Daneshamuzan-e Pesar*. Masters Thesis. Allameh Tabatabai University Of Tehran. [in Persian]



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی